

امکان معرفت در قرآن کریم

سید محسن میری (حسینی)*

چکیده

بهره‌گیری از قرآن کریم در پاسخ به پرسش‌ها و چالش‌های علوم انسانی و به طور خاص فلسفه و معرفت‌شناسی، افق‌های جدیدی را به روی علوم انسانی می‌گشاید. این مقاله تلاشی است برای کشف برخی از این پاسخ‌ها درباره یکی از مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسی، یعنی امکان معرفت. مقاله حاضر، ضمن نگاهی اجمالی به یکی از معانی معرفت در قرآن کریم و تطبیق آن بر معرفت حصولی گزاره‌ای، دیدگاه‌های مختلف فلاسفه را در باب اصل واقعیت و امکان فهم آن بیان و سپس به دیدگاه‌های قرآنی می‌پردازد. نتیجه‌ای که مطلوب این نوشتار است، تأکید قرآن کریم بر اصل واقعیت، امکان معرفت انسان به آن و نفی شکاکیت و نسبییت گرای عام می‌باشد. کلیدواژه‌ها: قرآن، معرفت، معرفت‌شناسی، امکان معرفت، واقع‌گرایی، سوفیسم، شک‌گرایی، نسبییت‌گرایی.

مقدمه

یکی از عواملی که می‌تواند به رشد و ارتقای کیفی و بالندگی علوم انسانی کمک شایانی کند، بهره‌گیری از وحی و به‌طور خاص قرآن کریم است. انسان با به‌کارگیری روشی معقول و به‌دور از افراط و تفریط، می‌تواند به طرح پرسش‌ها و چالش‌ها و دغدغه‌های خود از محضر این کتاب شریف پرداخته و با کشف دیدگاه‌ها و معارف قرآنی، افق‌های جدیدی را در علوم انسانی بگشاید. این گونه مواجهه با قرآن کریم می‌تواند تدریجاً به اسلامی شدن علوم انسانی نیز بیانجامد؛ زیرا به درستی یکی از معانی قابل دفاع اسلامی‌سازی علوم، جایگزینی اصول و مبانی مابعدالطبیعی و الهیاتی مبتنی بر عقلانیت اسلامی به‌جای مبانی جاری در دانش‌های انسانی موجود است که عمدتاً مبتنی بر شکاکیت و نسبی‌گرایی آشکار و پنهان است. مقصود از بهره‌گیری از دیدگاه قرآن کریم در این گونه موارد، لزوماً به این معنا نیست که قرآن کریم همه موضوعات و مسائل علوم انسانی را مستقیماً و به‌تفصیل مورد بحث و بررسی و نفی و اثبات و استدلال قرار داده است؛ بلکه منظور این است که قرآن کریم درباره برخی از آنها، موضع و جهت‌گیری دارد. آنچه در این مقاله آمده است، تلاشی است متواضعانه در جهت کشف جهت‌گیری و موضع قرآن کریم در برابر پرسش‌های جدی معرفت‌شناسی، که بخشی مهم از علوم انسانی است.

معرفت‌شناسی، مباحث متعدد و مهمی همچون ذات و طبیعت، منابع، محدوده و درستی معرفت را برمی‌رسد؛ ولی دغدغه اصلی آن دو موضوع اساسی است: یک. تعریف و تحلیل معرفت و اینکه ویژگی‌ها و شرایط اساسی معرفت چیست؟ دو. آیا اساساً برای انسان امکان معرفت وجود دارد یا نه؟ (Pappas, 1998 & Pojman, 2001, p.3)

مقاله حاضر به دیدگاه قرآن کریم نسبت به موضوع دوم می‌پردازد، ولی برای بررسی بهتر این موضوع، نگاهی اجمالی به مسئله اول نیز دارد.

یک. مفهوم معرفت در قرآن کریم

از آنجا که هدف این مقاله کشف رویکرد معرفت‌شناسانه قرآن کریم در مواجهه با چالش‌های معرفت‌شناسی است و تعریف معرفت‌شناسی معاصر از معرفت، عبارت از

معرفت حصولی گزاره‌ای است که اولاً مربوط به عالم ذهن است و ثانیاً مسئله مطابقت و عدم مطابقت و به عبارتی صدق و کذب در آنها مطرح است^۱، ما نیز در قرآن کریم تنها به مواردی پرداخته‌ایم که به‌کارگیری دو واژه علم و معرفت در آیات شریفه، برخوردار از این دو ویژگی است.^۲

درباره معنای «علم» به ذکر آیات ذیل بسنده می‌کنیم:

الف. ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ (سوره انفال، آیه ۶۰) در این آیه شریفه خداوند خطاب به مؤمنان می‌گوید آنان دشمنانی دارند که از آنها و یا از دشمنی آنها آگاهی ندارند، ولی خداوند می‌داند. در اینجا قرآن کریم از این آگاهی حصولی که «فلان شخص و یا فلان افراد دشمن اسلام هستند» با واژه علم تعبیر کرده است.

ب. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ...﴾ (سوره ممتحنه، آیه ۱۰) خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: هر گاه زنان با ایمان با اعراض از کافران به سوی شما روی آورند، آنان را بیازمایید و اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کافران بازشان نگردانید. در اینجا نیز واژه علم در مورد تشخیص و آگاهی یافتن به چیزی (پس از بررسی و تحقیق و به‌دست آوردن شواهد مناسب و قابل قبول) به‌کار رفته است. همان‌گونه که روشن است، مضمون این تشخیص، عبارت است از گزاره «فلان زن و یا زنان، با ایمان هستند»، که معرفت گزاره‌ای حصولی مبتنی شواهد می‌باشد.

کاربرد واژه معرفت نیز همانند واژه علم است.^۳ برای نمونه در داستان یوسف (هنگام مواجهه وی با برادران در مصر که او آنان را شناخت ولی آنها او را نشناختند) قرآن کریم از

۱. بدین ترتیب شامل معرفت حضوری که به ذهن راه نمی‌یابد و نیز مفاهیم حصولی‌ای که صدق و کذب در آنها مطرح نیست، نمی‌گردد.

۲. این سخن بدان معنا نیست که فهم قرآن کریم به فهم فلسفی تقلیل داده شود و سایر ابعاد قرآن کریم نادیده انگاشته شود و یا معرفت و علم در قرآن به معنای پیش‌گفته فروکاسته شود و تصور گردد که همه واژه‌های به‌کار رفته در قرآن که دال بر علم و معرفت است، منحصر در معنای فوق است؛ چرا که این مفهوم دایره‌ای بس گسترده‌تر دارد که درجای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

۳. البته میان دو واژه علم و معرفت در قرآن کریم، تفاوت‌هایی نیز هست که چون تأثیری در بحث حاضر ندارد به آنها نمی‌پردازیم. (ر.ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۲۰۶)



این شناسایی حصولی یوسف، با واژه «معرفت» یاد می‌کند: ﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (سوره یوسف، آیه ۵۸)

نیز در توصیه‌ای که خداوند متعال به رسول الله ﷺ مبنی بر لزوم پوشش زنان و دختران دارد و علت این توصیه را شناخته نشدن و در امان ماندن آنان اعلام می‌کند، از این شناسایی با واژه يُعْرَفْنَ یاد شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَفَأُوذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (سوره احزاب، آیه ۵۹)

با این توضیحات و پس از فراغت از پاسخ به سؤال اول، اکنون نوبت به پرسش دوم می‌رسد: آیا از دیدگاه قرآن کریم اساساً معرفت برای انسان تحقق و امکان پذیر است یا خیر؟

دو. امکان معرفت از دیدگاه قرآن کریم

عموم نحله‌های فلسفی در معرفت‌شناسی به بحث از امکان معرفت پرداخته‌اند که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: واقع‌گرایان یا کسانی که قائل به امکان شناخت و معرفت انسان به واقعیت هستند و کسانی که چنین اعتقادی ندارند و مخالف دستیابی انسان به معرفت می‌باشند. این گروه اخیر نیز خود به چند دسته تقسیم می‌شوند: سوفیست‌ها، شکاکان و نسبی‌نگاران. برای اینکه بتوانیم دیدگاه قرآنی را در این حوزه به نحوی روشن‌تر بدانیم، نخست نگاهی اجمالی به این گروه‌ها می‌اندازیم.

۱. واقع‌گرایی

این دیدگاه ضمن تأکید بر وجود واقعیتهایی در ورای ذهن و اندیشه انسان، دستیابی او را به آن واقعیت از طریق ذهن ممکن می‌داند. این دیدگاه که از سوی عموم فیلسوفان و حکیمان حمایت می‌شود، طیف‌های وسیع و متنوعی از اندیشه‌ها را در درون خود جای داده است؛ ولی همه آنها در این نکته اتفاق نظر دارند که انسان می‌تواند به معرفت حقیقی برخی از واقعیات، هرچند در برخی از سطوح نایل آید. البته این که معرفت انسانی چه شرایط و محدودیت‌هایی دارد و به چه چیزهایی می‌توان معرفت یافت و... مباحثی است که در میان

باورمندان به این دیدگاه محل بحث و مناقشه است.^۱

۲. سفسطه‌گرایی (سوفیسم)

این دیدگاه که به سوفسطائیان نسبت داده شده است.^۲ بر انکار اصل واقعیت در ورای ذهن انسان استوار است و بر آن است که مقیاس همه چیز انسان است و حقیقت چیزی نیست جز آنچه انسان می‌فهمد. آنچه از سوفیست معروف، گرگیاس نقل شده است، ناظر به همین دیدگاه است: «محال است چیزی موجود بشود و اگر هم به فرض محال موجود شود، قابل شناختن نیست و اگر به فرض محال شناخته شود، قابل تعریف و توصیف برای غیر نیست.» لازمه چنین دیدگاهی این است که چون واقعیتی وجود ندارد، پس موضوعی برای معرفت (معلوم) و نیز معرفت (یعنی علم کاشف از واقع و مطابق با واقع) نیز وجود ندارد و طبعا صدق و کذب هم بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا اولاً علم خود از مصادیق واقعیت است و ثانياً - حتی اگر علم از مصادیق واقعیت هم نباشد - وقتی واقعیتی در کار نباشد عالم و معلومی هم وجود ندارد و در نتیجه علمی هم وجود نخواهد داشت؛ زیرا علم وجودش به وجود عالم و معلوم وابسته است.

این دیدگاه که در واقع انکار بدیهیات است، از طرف حکمای یونان و نیز مسلمان به شدت مورد انکار قرار گرفته است. (ر.ک: الهیات شفا، ۱۴۰۴، ص ۴۹)^۳

۳. شک‌گرایی

شک‌گرایی (Skepticism) را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: شک‌گرایی عام

۱. تفصیل این بحث را می‌توان در منابع زیر یافت:

راسل، ۱۳۶۷، ص ۳۹؛ مور، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳ - ۱۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴؛ مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۹۰. Boyd, Richard. (2002)؛ Khlentzos, Drew. (2004)؛ Miller, Alexander. (2010)؛ ۱۹۸ - ۱۹۷.

۲. در اینکه آیا واقعا چنین کسانی وجود داشته‌اند، جای تأمل و تحقیق وجود دارد. (ر.ک: نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۶)

۳. تفصیل این مباحث را می‌توان در منابع زیر یافت:

طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۷۲ - ۹۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۱ - ۴۸ و ۷۰ - ۷۳؛ مهلوی، ۱۳۷۶، ص ۲۱؛ مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۹۹ - ۹۵؛ گاتری، ج ۱۱، بی‌تا، ص ۶۵ - ۶۶؛ گمبیرتس، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۴۹۹؛ کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۲ و Pironet and Spruyt (2007).



(Global Skepticism) و حداکثری، و شک‌گرایی جزئی و محدود. (Local Skepticism)

۳ - ۱. شک‌گرایی عام، دیدگاهی است که امکان وقوع خطا در تمام ادراکات بشری را روا می‌داند و بر این اساس دستیابی قطعی به شناخت واقعیت‌ها و حقایق را غیر ممکن می‌شمارد و بر آن است که نمی‌توان هیچ داوری قاطعانه‌ای در مورد آنها کرد؛ حتی اگر آن داوری درباره محسوسات، بدیهیات و از جمله اصل عدم تناقض باشد. بدین ترتیب هرگونه داوری قطعی از سوی انسان درباره وجود و عدم چیزی، غیر ممکن است و در حالت تعلیق. (Epoche) این دیدگاه منکر اصل واقعیت، وجود جهان خارج، خداوند، روح، ماده و... نیست و وجود آنها را غیر ممکن نمی‌داند، اما با تکیه بر خطاهای انسان و تحقیر توانایی‌های حسی و عقلانی وی در شناخت و... معرفت قطعی کاشف از واقع را منکر است. چنین شکاکیتی البته جنبه‌های انفعالی ادراک حسی را و پذیرش جهان آن‌گونه که بر ذهن و اندیشه او پدیدار می‌شود، می‌پذیرد، ولی معتقد است که از این پذیرش نمی‌توان نتیجه گرفت که واقعیت نیز همین‌گونه است. این دیدگاه از گذشته‌های دور تا کنون از سوی عده‌ای ترویج شده و آنان کوشیده‌اند با ذکر دلایلی این ادعا را به اثبات برسانند. این دیدگاه نیز همچون سوفیسم، توسط اکثر قریب به اتفاق حکما و معرفت‌شناسان نقد شده و پاسخ‌های مناسبی گرفته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از قائلان به شکاکیت با انکار التزام خود به لوازم ویرانگر این دیدگاه، در نهایت خود را از اتهام شکاکیت فراگیر - که هیچ معرفت و باور قطعی از آن مصون نمی‌ماند - مبرا دانسته‌اند؛^۱ زیرا به هر حال هنگامی که شکاک ادعا می‌کند در همه چیز شک دارد، مطمئناً حداقل به وجود خود و وجود شکش باور قطعی دارد و در آن شک ندارد و مطمئن است که عقیده‌اش به وجود خود و وجود شکش، باوری صائب و مطابق با واقع است و همین به معنای نفی شکاکیت فراگیر و تن دادن به برخی معرفت‌ها است.

۳ - ۲. شک‌گرایی جزئی و یا محدود، عبارت است از دیدگاهی که در عین پذیرش امکان معرفت به برخی امور و حقایق، معرفت به برخی امور دیگر را مورد تردید می‌داند. این نظریه، طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را در بر می‌گیرد: از کسانی که فقط به قوانین منطقی و

۱. تفصیل این مباحث در منابع زیر آمده است:

Klein, Peter. (2010) (Pappas,1998)؛ پوپمن، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵ - ۱۷۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۹؛ طباطبایی، همان.

ریاضی باور دارند تا کسانی که ضمن باور به امکان معرفت به موارد بیشتر، شناخت مواردی همچون موضوعات مابعدالطبیعی، اخلاق، دین، اختیار، علیت، وجود خداوند و... را غیر ممکن می‌دانند.^۱

۴. نسبیت‌گرایی (Relativism)

نسبیت‌گرایی را می‌توان به دو صورت در نظر گرفت: نسبیت‌گرایی در واقعیت و نسبیت‌گرایی معرفتی. نسبیت‌گرایی در واقعیت به این معنا است که واقعیت عینی و خارجی همان چیزی است که من می‌اندیشم و باز همان چیزی است که فرد دیگر و افراد دیگر می‌اندیشند. نسبیت‌گرایی به این معنا، اگرچه واقعیت خارجی را می‌پذیرد، به عدد افرادی که با آن موضوع مرتبط می‌شوند، واقعیت را متعدد می‌بیند. (مجموعه آثار شهید مطهری) مثلاً اگر ده نفر راجع به رنگ یک خودرو اظهار نظر های متفاوت کرده‌اند، باید ده واقعیت متعارض را در نظر گرفت.

نسبی‌گرایی معرفتی دیدگاهی است که معرفت را نه به عنوان طریق به عالم واقع و آینه کاشف از آن، بلکه آن را محصول تعامل ذهن و دستگاه ادراکی انسان (با همه شرایط و محدودیت‌ها) با واقعیت‌های جهان خارج می‌داند. شاید بتوان بخش دوم سخن گرگیاس (اگرهم به فرض محال موجود شود، قابل شناختن نیست) و نیز سخن پروتاگوراس (انسان، مقیاس همه چیز است) و هر چیز مفروض، برای من همان است که برای من ظاهر می‌شود و برای شما نیز به همان صورتی که برایتان ظاهر می‌شود، خواهد بود^۲) را بر چنین معنایی نیز حمل کرد.^۳ لازمه چنین دیدگاهی آن است که صدق هر گزاره ای صرفاً وابسته به دیدگاه فردی است که بدان باور دارد و نه به واقعیت مستقل از اذهان آن فرد و افراد دیگر.^۴

این دیدگاه در طول تاریخ شکل‌های گوناگونی به خود گرفته است؛ اما همه آنها در این

۱. ر.ک: Klein, Peter. (2010) stanford؛ Klein, Peter. (2010) a companion pp.715- 719؛ پویمن، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵ - ۱۷۵.

۲. (افلاطون). 961c16o.

۳. تفصیل مطلب و نیز نقد و بررسی‌های مربوط به نسبیت‌گرایی را می‌توان در منابع زیر یافت:

فطورچی، ۱۳۸۱؛ فطورچی، ۱۳۸۲؛ Stich, Steven P, 1999, Swoyer, Chris. (2003). Siegel, H. (1992).

۴. برای اطلاع از پاسخ‌هایی مناسب به این دیدگاه ر.ک: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۱۷۲ - ۱۷۷.



نکته هم داستان‌اند که شکل‌گیری دانش در ذهن انسان، به گونه‌ای محصول تعامل امر واقع و عناصر غیر معرفتی است. این عوامل به گونه‌ای در پیدایش معرفت انسان دخیل‌اند که دستیابی انسان را به شناخت امر واقع، آن‌گونه که هست، غیر ممکن می‌کند. این عوامل عبارت‌اند از شرایط فیزیکی بدن، زمان و مکان، عوامل وراثتی و ژنتیکی، روانی، خانوادگی، منطقه‌ای، قومی، تاریخی، فرقه‌ای، حزبی، صنفی، سیاسی، رسانه‌ای و مانند آن.

بر اساس این دیدگاه برای انسان امکان معرفت ثابت مطابق با واقع و فارغ از شرایط پیش‌گفته وجود ندارد و مقایسه دیدگاه‌ها و تعیین صدق و کذب آنها بر اساس معیاری عام ممکن نیست؛ زیرا خود آن معیار نیز امری نسبی است و مشمول محدودیت‌های معرفتی است. بر این اساس ارزش‌های انسانی ثابت و مبانی اخلاقی ثابت نیز بی اعتبار خواهد شد؛ زیرا هر فرد و یا جامعه‌ای در شرایط ویژه خود به سر می‌برد و ارزش‌ها و مبانی اخلاقی ویژه خود را دارد و بر اساس همان شرایط هم قابل ارزیابی است و نمی‌توان در شرایط دیگری به ارزیابی آن پرداخت. به سخن دیگر، هیچ معرفت و ارزشی منفک و غیر متأثر از عناصر غیر معرفتی نیست تا بتوان با آن به داوری درباره سایر معرفت‌ها و ارزش‌ها پرداخت. بر این دیدگاه نقدهای مهمی وارد شده است که اکنون محل بحث ما نیست؛ اما بازگشت این نوع نسبیت‌گرایی، به همان شکاکیت پیشین است که پیشتر به آن اشاره کردیم.^۱

نظریه معرفتی قرآن کریم

با بررسی آیات قرآن کریم به آسانی می‌توان دریافت که قرآن کریم تمامی آموزه‌های خود را مبتنی بر مفروضه‌ای قرار داد اصل واقعیت و نیز امکان معرفت انسان به آن و به عبارتی نفی شکاکیت و نسبیت شکل داده است اگرچه هیچ‌یک از دیدگاه‌های پیش‌گفته را - به جز شکاکیت محدود در موارد خاص را - به طور مستقیم مورد توجه و بحث قرار نداده است. سوفیست‌ها یا شکاکان افراطی و نیز نسبیت‌گرایان، افرادی با اهدافی ویژه و در منطقه‌ای

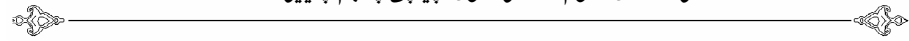
۱. فیلسوفانی همچون کانت، ویتگنشتاین متأخر، فوکو، کوهن، فایرابند، گادامر، عموم زمینه‌گرایان، برخی از معرفت‌شناسان فمینیست رادیکال که معرفت زنانه را در برابر معرفت مردانه قرار می‌دهند، قوم‌گرایان افراطی، تاریخ‌گرایان، پیروان ماتریالیسم دیالکتیک (که نقش طبقه اقتصادی را در معرفت، مهم می‌دانند)، و برخی از معرفت‌شناسان متأثر از فروید و بسیاری دیگر را نیز می‌توان در این دیدگاه طبقه‌بندی کرد.

خاص بودند که به تدریج به نحله‌هایی تبدیل شدند که هرگز رویکرد و دیدگاهشان تبدیل به جریان عمومی و اثرگذار مردمی نگردید^۱ و در جهان گسترش نیافت. این دیدگاه‌ها در میان مردم خاورمیانه و شبه‌جزیره عربستان در زمان نزول قرآن کریم، مطرح نبود و طبعاً چنین بحثی از سوی قرآن کریم مطرح نگردید؛ زیرا قرآن کریم کتاب زندگی و هدایت است و با تأکید بر واقعیت بشری و عینیت زندگی انسان برای حل مشکلات و بحران‌های دنیا و آخرت و افق‌گشایی برای سعادت ابدی او آمده است. بنابراین طرح شبهاتی که اساساً به ذهن اکثر قریب به اتفاق مخاطبان آن زمان و حتی مخاطبان بعدی نمی‌آمده است و فقط مسئله‌ای آکادمیک و برای عده‌ای قلیل بوده است، حکیمانه نیست.

ولی عدم طرح موضوع نکته‌ای است و عدم موضع‌گیری در برابر آن سخنی دیگر است؛ چرا که قرآن کریم هم در مورد اصل واقعیت و هم در خصوص بسته نبودن راه شناخت بشری نسبت به واقعیت و امکان معرفت بشر به این واقعیت (ولو فی الجمله) و نیز نسبی نبودن معرفت، موضع شفاف و روشنی دارد. قرآن کریم همچون مخاطبان خود و همه انسان‌ها (جز اندکی) با بدیهی دانستن و مفروغ عنه گرفتن اینکه واقعیت‌هایی ثابت در عالم وجود دارد و ما می‌توانیم به آنها آگاه شویم، تمام مباحث خود را سامان می‌دهد. البته در خصوص شک و یا انکارهای محدود و مقید، با توجه به این که این‌گونه شک‌ها و انکارها نسبت به برخی از حقایقی که تردید و یا انکار آنها قابل قبول نیست، همواره در میان عده‌ای از مردم در هر دوره زمانی و موقعیت مکانی وجود داشته است، قرآن کریم با صراحت به طرح و رد آنها پرداخته و موضع‌گیری کرده است.

به هر حال قرآن کریم اولاً اصل واقعیت را مسلم و قطعی و غیر نسبی می‌داند و ثانیاً این واقعیت را در دسترس معرفت دانسته و از امکان شناخت انسان سخن گفته است. اما در عین حال این سخن به این معنا نیست که انسان به همه چیز، آن هم به تمام سطوح

۱. این دیدگاه نمی‌توانست آثار عمومی داشته باشد؛ زیرا حتی کسانی که خودشان مروج این دیدگاه بودند، به لوازم آن ملتزم نبودند و واقعیت‌ها و آثار آن را کاملاً ترتیب اثر می‌دادند: هنگام گرسنگی غذا می‌خوردند، هنگام مواجهه با خطر از خود دفاع می‌کردند، از حقوق مالی و غیر مالی خود دفاع می‌کردند، به ارائه دلیل برای اثبات سخن خود روی می‌آوردند و... اما در مقام بحث و استدلال، با مغالطه و انکار وجدان و وجدانیات خود، بعضاً با انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی - که خود بخشی از واقعیاتی بود که آنها عملاً به آن ملتزم بودند و حاضر نبودند از آن کوتاه بیایند - سعی در اثبات دیدگاه خود داشتند.



وجودی آنها علم پیدا می‌کند^۱؛ بلکه تأکید می‌کند که گاهی معرفت انسان‌ها به برخی امور غیر ممکن است و در موارد ممکن نیز علم انسان محدود است.^۲ و باز به این معنا نیست که هرچه از تصورات و تصدیقات و گزاره‌ها در مورد موضوعات به ذهن انسان آمد، مطابق با واقع و تصویری صحیح از واقعیت است؛ بلکه با تفکیک میان اندوخته‌های ذهنی و فکری بشر به صحیح و غیر صحیح، و با بیان برخی موارد و شواهد موجود در میان انسان‌های گذشته و زمان خود، به امکان و تحقق خطاهای ادراکی انسان اشاره می‌کند و با تأکید بر لزوم عبرت از آنها به درست‌اندیشی دعوت می‌کند و از موانع و نیز شرایط درست‌اندیشی سخن به میان می‌آورد.^۳

۱. واقع‌گرایی و نفی سفسطه در قرآن کریم

می‌توان گفت شواهد متعددی در یکایک آیات قرآن کریم وجود دارد که بر نظریه واقع‌گرایی و نفی سوفیسم تأکید می‌کنند. در اینجا از میان آیات، دو نمونه را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ با این تذکار که اولاً تمام آیاتی که در نفی سوفیسم، شکاکیت و نسبیت‌گرایی مطرح و قابل استشهاد است، به همین اندازه بر واقع‌گرایی دلالت دارد و ثانیاً با تکیه بر روشی که در تحلیل آیه ذیل در اثبات نظریه واقع‌گرایی و نفی سفسطه‌گرایی به کار رفته است، می‌توان از تمام آیات برای اثبات این امر استفاده کرد:

آیه اول: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۱)

در این آیه خداوند مردم را به بررسی و نظر کردن به حوادث و وقایع و تدبیر امر می‌کند. این آیه شریفه، افزون بر اصل واقعیت بر واقعیت‌های زیر نیز دلالت دارد: وجود فرد

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. (سوره لقمان، آیه ۳۴)

﴿اعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَّ يَرَى﴾. (سوره نجم، آیه ۳۵)

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. (سوره اعراف، آیه ۱۸۷)

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (سوره اسراء، آیه ۸۵)

۲. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (سوره طه، آیه ۱۱۰)

۳. ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

مخاطب (پیامبر)، وجود خطاب به ایشان، وجود کسانی که قرار است خطاب الهی به آنها نیز برسد، وجود پیام، (امر به سیر در زمین برای عبرت‌گیری از سرنوشت گذشتگان، وجود زمین، امکان سیر در زمین، این واقعیت که انسان‌ها این توانایی را دارند که موضوعاتی را ببینند، بشناسند و در آنها تأمل کنند و عبرت بگیرند، این واقعیت‌ها که کسانی پیش از زمان پیامبر بوده‌اند و آیات الهی بر آنها عرضه شده است، ولی آنها خداوند و آیات او را تکذیب کرده‌اند، این واقعیت که پیامبر این توانایی وجودی را دارد که قول خدا را همان‌گونه که ارسال شده است، دریافت کند و همان‌گونه به مردم برساند، این واقعیت که خداوند پیامبر را امین می‌داند و

آیه دوم: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (سوره یونس، آیه ۵)

این آیه شریفه نیز بر واقعیت‌های زیر دلالت دارد: وجود خداوند، وجود خورشید و ماه و نور آن‌دو، اینکه نور آنها مخلوق خداوند است، نظم گردش ماه و منزلگاه‌های آن، وجود انسان‌های مخاطب و امکان علم آنها به این و

۲ و ۳. نفی شکاکیت عام و نسبیت‌گرایی در قرآن کریم

درباره امکان معرفت و نفی شکاکیت عام و نسبیت‌گرایی نیز آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که پیش از اشاره به برخی از آنها دو نکته یادآور می‌شود:

الف. دلالت برخی از آیات بر نفی شکاکیت به نحو التزامی است؛ یعنی برای اثبات دلالت آیه بر امکان علم، افزون بر آیه شریفه از مقدماتی همچون قبح عقاب بلا بیان و مانند آن نیز استفاده شده است. اما دلالت برخی دیگر از آیات، مستقیم و بدون نیاز به مقدمات بیرونی است.

ب. برخی از آیات، هم بر نفی شکاکیت و هم بر نفی نسبیت‌گرایی دلالت دارند و برخی دیگر فقط شکاکیت را نفی می‌کنند و ما برای پرهیز از تکرار هر دو دسته آیات را در این بخش ذکر می‌کنیم:

۱. در غیر این صورت اگر اصلاً نمی‌توانست دریافت کند یا نادرست دریافت می‌کرد و یا امین نبود خطاب به او حکیمانه نبود.



آیات دسته اول:

الف. از جمله آیاتی که بر نفی شکاکیت و نسبیت‌گرایی دلالت دارد، آیه ذیل است: ﴿مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾. (سوره اسراء، آیه ۱۵) در این آیه خداوند یک اصل و قانون پایدار الهی را بیان می‌کند که اختصاص به افرادی خاص از نژاد، جنسیت، گروه، دین، فرقه، طبقه اقتصادی، دوره زمانی خاص و... ندارد؛ بلکه متعلق به تمام انسان‌ها است و مضمون آن این است که خداوند هیچ انسان گناهکاری را تا هنگامی که پیامبری را برای او نازل نکند و با او اتمام حجت نکند، عذاب (دنیوی یا اخروی) نمی‌کند.^۱ از این اصل، در علم کلام و اصول، به قاعده «قیح عقاب بلا بیان» یاد می‌شود.

دلالت آیه بر نفی شکاکیت عام و نیز نسبیت‌گرایی: مفهوم آیه این است که اگر پیام الهی به انسان‌ها برسد و آنها از آن روی بگردانند و به طغیان و کفر و ظلم خود ادامه دهند، مستحق عقوبت الهی هستند. لازمه این قانون، آن است که اولاً واقعیتی به‌نام پیام الهی وجود دارد که به شمار زیادی از انسان‌ها رسیده است (نفی سوفیسم) و ثانیاً این پیام، شناختنی و قابل فهم و ادراک برای مخاطبان انسانی است^۲ (نفی شکاکیت) و ثالثاً این پیام برای عموم انسان‌ها است، بی هیچ شرط و محدودیتی برای مخاطبان (نفی نسبیت‌گرایی در معرفت)

ب. عموم آیاتی که باورهای معرفتی نادرست - مانند تعدد ربوبی و انکار رسالت - را مورد انتقاد قرار می‌دهد نیز بر نفی شکاکیت و نسبیت‌گرایی دلالت دارند. آیه ذیل نمونه‌ای از آنها است:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثُلَاثٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَحِدٌ وَإِن لَّمْ يَتَّهَوْا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (سوره مائده، آیه ۷۳)

تحلیل معنای آیه: گروهی از مسیحیان معتقدند که خداوند یکی از سه اقنوم، یعنی مریم،

۱. آنچه موجب می‌گردد تا از این آیه کلیت و اطلاق قانون فوق را برای همه انسان‌ها جاری کنیم، اولاً تعلیق عذاب یا استحقاق عذاب در آیه شریفه به ارسال رسول و ثانیاً ذکر «رسول» به صورت نکره است که در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند.

۲. زیرا در صورت عدم امکان درک پیام، دیگر اطاعت و اعراض و عقوبت به سبب اعراض بی وجه خواهد بود چون حسب فرض، پیامی که انسان‌ها بتوانند آن را درک کنند به فرد نرسیده است و عقاب بدون بیان هم که از سوی خداوند حکیم صادرشدنی نیست.

عیسی و خداوند است. این باور آنان نادرست است؛ زیرا خدا یکی است. و اگر آنان پس از عرضه دلایل کافی به آنها، از این باور دست برندارند و به خداوند واحد ایمان نیاورند، عذاب الهی دامنگیرشان خواهد شد.

همانگونه که ملاحظه می‌شود گزاره (۱) متضمن اثبات واقعیت‌های متعدد از جمله خدای واحد است و این یعنی نفی سوفیسم. گزاره (۲) نیز متضمن نفی شکاکیت است؛ زیرا در صورت عدم امکان معرفت آنان به وحدانیت خداوند، امر به پرهیز از سه‌گانه‌پرستی و تهدید به عذاب در صورت تمرد، بی‌وجه خواهد بود.

از سوی دیگر از آنجا که مخاطب امر الهی به توحید و نیز به معرفت خدای واحد فقط مشرکان و یهودیان حجاز نیستند، بلکه مسیحیان را نیز شامل می‌شود، این آیه دلالت بر نفی برخی از اقسام نسبی‌گرایی معرفتی و پلورالیزم دینی نیز دارد.

ج. از جمله آیاتی که بر نفی شکاکیت دلالت دارد، همه آیاتی است که انسان‌ها را به سیر بر روی زمین و نظر به جهان آفرینش دعوت می‌کنند.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.
(سوره عنكبوت، آیه ۲۰)

این آیات نیز به روشنی بر این نکته دلالت دارد که قرآن کریم فهم وقایع و حوادث و نیز استفاده از آنها برای تحلیل و عبرت‌گیری را برای انسان ممکن می‌داند و الا امر به چنین سیری لغو می‌نمود.^۱

همچنین آیاتی که داستان نعمت‌ها و نعمت‌های گذشتگان را نقل می‌کند و سپس آن را موجب عبرت برای مومنان زمان رسول الله و سایر مؤمنان می‌شمارد، به تقریری که گذشت، هم نسبت‌گرایی و هم شکاکیت را نفی می‌کند.^۲

د. عموم آیاتی که بر لزوم شکرگزاری و عدم کفران خداوند دلالت دارند، ضمن نفی سفسطه‌گرایی، بر نفی شکاکیت نیز دلالت دارند^۳؛ زیرا کسی می‌تواند مأمور به شکرگزاری

۱. به‌ویژه امر خداوند به «نظر» و فعل «انظروا» به‌روشنی بر این نکته دلالت دارد.

۲. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾. (سوره نمل، آیه ۶۹)

۳. ﴿فَازْكُرُونِي أذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون﴾. (سوره بقره، آیه ۱۵۲)

﴿فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وُلْدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾. (سوره نمل، آیه ۱۹)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾. (سوره بقره، آیه ۱۷۲)



از خداوند باشد که افزون بر امکان معرفت، دست کم از سه آگاهی و علم برخوردار باشد:

۱. معرفت به خداوندی که می‌خواهد او را شکر کند؛ ۲. معرفت به نحوه شکرگزاری؛
۳. آگاهی از اینکه از سوی خداوند، امری مبنی بر شکرگزاری به او رسیده است. روشن است که عدم امکان معرفت به هر یک از این سه موضوع، موجب لغویت امر به شکرگزاری می‌شود.

گفتنی است از میان آیات فوق، آن دسته از آیاتی که عموم بشر و یا گروه‌هایی خاص را خطاب می‌کند، به تقریر پیش‌گفته، دلالت بر نفی نسبیت‌گرایی معرفتی دارد. آیه ذیل نمونه‌ای از این آیات است: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهَا فِي عَمَامِينَ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾. (سوره لقمان، آیه ۱۴) در این آیه شریفه انسان بی هیچ قید و شرط و بدون لحاظ زمان و مکان خاص و یا مرام و مسلک ویژه‌ای، منظور شده است.

ه. تمام آیاتی که درخواست‌های انسان‌ها را از خداوند نقل می‌کند نیز به خوبی دلالت بر نفی شکاکیت دارند. همچون آیه ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَاخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۵۱)^۱ زیرا کسی می‌تواند خدا را خطاب کند که دست کم به این چند نکته آگاهی و علم داشته باشد: ۱. خداوندی که می‌خواهد او را بخواند؛ ۲ و ۳. شنوایی خداوند نسبت به دعای او و توانایی خداوند در رفع نیازهای او؛ ۴. قابلیت خود برای درخواست از خداوند.

این احتمال که ممکن است دعاکننده توهم معرفت داشته باشد و نه معرفت واقعی، مردود است. زیرا اولاً خداوند خود فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. و امر به دعا در واقع دلالت بر امکان تحقق مقدمات آن است که معرفت به خداوند از آن جمله است؛ ثانیاً در برخی آیات به دنبال دعای فرد، خداوند تصریح کرده است که دعای او را استجاب فرموده و این بدان معنا است که آن شخص خدا را شناخته و او را خوانده و خداوند هم به او پاسخ داده است: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا... رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ... فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾. (سوره آل‌عمران، آیات ۱۹۱ - ۱۹۵)^۲

و. تمام آیاتی که خداوند در آنها اوامری را برای انسان‌ها صادر می‌کند و یا نکته‌ای را

۱. نمونه‌های دیگر در سوره آل‌عمران، آیات ۳۵ و ۳۸؛ سوره بقره، آیه ۱۲۶ آمده است.

۲. نمونه‌های دیگر در سوره انفال، آیه ۹؛ سوره یوسف، آیه ۳۴؛ سوره نمل، آیه ۱۹؛ سوره سبأ، آیه ۱۳ آمده است.

تعلیم می‌دهد، بر نفی شکاکیت دلالت دارند^۱؛ زیرا کسی می‌تواند مورد خطاب خداوند قرار گیرد که امکان دریافت دستور و فهم آن را داشته باشد. آیاتی که با ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ آغاز شده است، چنین اوامری را در بر دارد. این خطابها گاهی متوجه مطلق انسان و گاهی به انسانها در دوره‌ها و شرایط مختلف است. بنابراین بر نفی نسبت‌گرایی عام نیز دلالت دارد.

ز. آیاتی که دلالت بر هدایت معرفتی انسانها به سوی خداوند و صراط مستقیم بر اساس بینش و تصمیم خود آنها دارند نیز شکاکیت و نسبت‌گرایی را به روشنی مردود اعلام می‌دارد. به عنوان نمونه، آیه شریفه ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (سوره انسان، آیه ۳) از سویی نشانگر امکان معرفت انسان نسبت به خداوند و راه مستقیم است (نفی شکاکیت) و از سوی دیگر به دلیل عدم ذکر هیچ‌گونه قید و شرطی برای انسان در دسترسی به این معرفت، بر نفی نسبت معرفت دلالت دارد.

ح. آیاتی که انسانها را به نظر و تأمل دعوت می‌کند و گاهی هم او را به دلیل عدم تدبیر، سرزنش می‌کند، بر مدعای ما دلالت دارند. این آیات که معمولاً با عباراتی همچون ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا﴾، ﴿أَلَمْ يَرَوْا﴾، ﴿أَلَمْ يَسْمَعُوا﴾، ﴿أَلَمْ يَرَوْا﴾، ﴿أَلَمْ يَسْمَعُوا﴾، ﴿أَلَمْ يَرَوْا﴾، ﴿أَلَمْ يَسْمَعُوا﴾ و مانند آن شروع می‌شود^۲، انسان را به بررسی واقعیت‌های عالم و نیز تاریخ گذشته و تأمل در آنها فرا می‌خواند که به روشنی افزون بر اصل واقعیت، امکان فهم واقعیت نیز امری مسلم در نظر گرفته شده است؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، اگر امکان معرفت و شناخت نبود، اساساً دعوت و مواخذه بی‌وجه می‌نمود. گفتنی است که در برخی از آیات فوق، نفی نسبت‌انگاری نیز به عنوان امری مسلم در نظر گرفته شده است.

ط. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که خداوند سبحان در آنها نشانه‌های تکوینی خود را به انسان عرضه و آنها «آیه» یعنی نشانه و دال خوانده است.^۳ از سوی دیگر می‌دانیم که ارائه آیه و دعوت به معرفت آن، صرفاً برای وصول عقلی به مدلول و محکی آن است و

۱. به عنوان نمونه ر.ک. سوره بقره، آیه ۱۵۳؛ سوره بقره، آیه ۲۱؛ سوره بقره، آیه ۱۵۳؛ سوره انفطار، آیه ۶؛ سوره بقره، آیه ۴۷.

۲. به عنوان نمونه ر.ک. سوره اعراف، آیه ۷۳؛ سوره توبه، آیه ۷۰؛ سوره توبه، آیه ۷۸؛ سوره ابراهیم، آیه ۱۹؛ سوره اسراء، آیه ۹۹؛ سوره انبیاء، آیه ۳۰؛ سوره شعراء، آیه ۷؛ سوره عنکبوت، آیه ۱۹.

۳. به عنوان نمونه ر.ک. سوره روم، آیات ۲۰-۲۴.



لازمه چنین دعوتی، امکان معرفت است.

ی. آیاتی که خداوند در آنها نشانه‌های خلقت را بیان می‌فرماید و هدف از آن را علم انسان به قدرت و سایر ویژگی‌های خداوند ذکر می‌کند^۱ نیز دلالت بر نفی شکاکیت و نسبی‌گرایی دارند.

آیات دسته دوم:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾. (سوره یونس، آیه ۵)

خداوند در این آیه، از امکان آگاهی انسان به رابطه میان ضابطه‌مندی مراحل ظهور و بروز ماه و امکان آگاهی انسان به آن برای به‌کارگیری در تنظیم حیات خود سخن گفته است. در اینجا فاعل شناسایی انسان و موضوع شناسایی حداقل کشف این نظام‌مندی و زمانمندی منظم جهان است که خداوند از آن به علم تعبیر می‌فرماید.^۲

﴿وَكَذَلِكَ نُورِ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾. (سوره انعام، آیه ۷۵)

این آیه اشاره به ارائه عینی ملکوت آسمان‌ها و زمین برای ابراهیم دارد. ملکوت آسمان‌ها و زمین، به هریک از معانی محتمل آن، باید یک واقعیت عینی و حقیقی باشد تا موجب یقین ابراهیم علیه السلام شده باشد. رؤیت او حتی اگر شهودی و غیر گزاره‌ای هم باشد، به حسب سیاق آیه قبل ﴿اتَّخَذُ اصْنَامًا ءَالِهَةً﴾ و آیه بعد ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ... اِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ این شهود تبدیل به مفاهیم و گزاره‌های حصولی کاشف از واقعیت مشهود شده

۱. به عنوان نمونه رک.سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲. توضیح بیشتر این که می‌دانیم که ماه منزلگاه‌هایی دارد؛ یعنی به گونه‌ای منظم در نخستین شب، به صورت هلال آشکار می‌شود و تدریجاً بزرگ‌تر می‌شود تا در نیمه ماه به کمال خود می‌رسد و از آن پس کوچک‌تر می‌گردد تا در آخر ماه به محاق می‌رود. سپس با شروع ماه جدید، همین نظم تکرار و همان مراحل پیشین طی می‌شود. این آیه شریفه به نتایج و فواید عملی این موضوع (یعنی تنظیم تقویم زندگی که برای بشر بسیار حیاتی است) اشاره دارد؛ اما فقط در صورتی که بشر به این رابطه علم پیدا کند، می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

۳. نمونه‌های دیگر: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (سوره طلاق، آیه ۱۲)

آیه فوق دلالت دارد بر امکان آگاهی انسان به قدرت مطلقه الهی از طریق شواهد متعدد.

در آیه ذیل نیز از امکان آگاهی انسان به رابطه میان ستارگان با دستیابی به جهت مورد نظر در دریا و خشکی سخن به میان آمده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (سوره انعام، آیه ۹۷)

است که به وسیله آنها هدایت آزر و نیز دیگر پرستندگان مخلوقات ممکن گشته است. خداوند نیز هدایت مبتنی بر این گونه گزاره‌ها را می‌ستاید.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (سوره نساء، آیه ۱۱۳)

این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه عده‌ای با فضا سازی، تصمیم به ایجاد باوری نادرست در ذهن پیامبر گرفتند، ولی لطف خداوند شامل پیامبر گردید و خداوند او را از آنچه نمی‌دانست، آگاه کرد. بنابراین توطئه آنان خنثی شد. خداوند از دستیابی پیامبر به خبر صحیح و درستی که از طریق وحی به او رسیده است و منشأ ذهنیت صحیح و مطابق با واقع برای پیامبر گردیده است، تعبیر به «علم» می‌کند و پیامبر را عالم به آن می‌داند. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۲۲)

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾. (سوره بقره، آیه ۶۵)

این آیه شریفه از علم و آگاهی عده‌ای از یهودیان به واقعه‌ای تاریخی سخن می‌گوید که در آن خداوند دستور داده بود که از ماهی‌گیری در روز شنبه بپرهیزند، ولی آنان تخلف کردند و خداوند هم آنان را عذاب کرد. موضوع این علم حادثه‌ای تاریخی است که آنان بدان علم دارند و به حسب تأیید قرآن کریم، آن علم مطابق با واقع است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۹۷)

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴)

در این آیه خداوند از فرستاده خود که آیات کتاب الهی را بر مردمان می‌خواند و آنان را از مضامین آن و حکمت آگاه می‌کند، به منت و لطف و کرامت خود بر بندگان یاد می‌کند. بر این اساس، آیه شریفه، هم بر امکان و تحقق آگاهی مردم از کتاب خداوند دلالت دارد و هم بر آگاهی پیامبری که آموزش‌دهنده و آگاهی‌دهنده به مردم است.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾. (سوره اسراء، آیه ۸۵)

در این آیه نیز خداوند در پاسخ به کسانی که از پیامبر در مورد روح سؤال می‌کنند، ضمن ارائه پاسخ، بر کم‌دانشی انسان تأکید می‌کند و این بدان معنا است که انسان هرچند به مقداری اندک، به حقایق آگاهی دارد.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. (سوره

رعد، آیه ۴۳)

این آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آموزد که در پاسخ به کافرانی که منکر رسالت و نبوت ایشان هستند و تمامی معجزات را نادیده می‌انگارند و بهانه‌جویی می‌کنند بگوید که «همین کافی است که خداوند و نیز کسانی که علم کتاب و دانش قرآن نزد آنها است، میان من و شما گواه باشند.» زیرا آنان به خوبی می‌دانند که این کتاب از جانب خدا است و ایشان فرستاده او است. (المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۵۴)

تصریح قرآن به تعبیر ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ نشان دهنده تحقق معرفت به کتاب الله به عنوان موضوع معرفت برای عده‌ای از افراد - ولو معدود - می‌باشد؛ اعم از اینکه مراد از این افراد اهل البيت علیهم السلام باشد، یا برخی از اهل کتاب و یا هر دو. آنچه در اینجا مهم است، امکان معرفت به موضوعی فراتر از ذهن فاعل شناسایی است که قدر مشترک تمام این احتمالات است.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا

جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (سوره بقره، آیه ۸۹)

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (سوره

انعام، آیه ۲۰)

این دو آیه، صریحا بر علم قطعی و روشن برخی از اهل کتاب زمان پیامبر به آسمانی بودن و حقانیت قرآن دلالت دارد؛ اگرچه آنان به این علم التزام نداشتند و با پیامبر مخالفت می‌کردند.

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ

يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾. (سوره یونس، آیه ۹۳)

این آیه شریفه به اختلاف میان بنی اسرائیل، پس از آنکه آنان به علم و آگاهی نسبت به طریق هدایت و صراط مستقیم دست یافته بودند، اشاره می‌فرماید و طبعاً معنای آن، این است که معرفت صادق به واقعیت، نه فقط ممکن، بلکه متحقق نیز شده است.^۱

۱. اگرچه در این آیه، دو احتمال وجود دارد (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۷۹؛ المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۰) ولی در هر دو احتمال، آیه بر مطلب پیش گفته دلالت دارد.

۲. نمونه‌های دیگر:

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. (سوره بقره، آیه ۴۲)

خطاب این آیه شریفه نیز به یهودیان است که هنگامی که به حقانیت امری - که در اینجا منظور، دین حق است -





آگاهی یافتید، آن را با باطل درنیامیزند و کتمان نکنند. این مطلب دلیل بر امکان معرفت آنان به گزاره‌های صادق و درست است.

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾. (سوره بقره، آیه ۲۸۳)

خداوند در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد در مواردی که علم و آگاهی به حادثه‌ای یافتند، در موارد لزوم شهادت عینی خود بر آن حادثه را کتمان نکنند. و این نشان از امکان معرفت و تحقق آن در خصوص حوادث و وقایع برای انسان دارد و این علم به گونه‌ای با واقع مطابقت دارد که شهادت بر آن الزامی می‌شود.

﴿وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾. (سوره بقره، آیه ۱۴۵)

در این آیه نیز پیروی از راه نادرست، پس از آنکه علم به راه صحیح حاصل آمد، مورد نهی قرار گرفته است که نشانگر امکان علم به راه صحیح است.

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ﴾. (سوره نحل، آیه ۸۳)

آیه فوق درباره کسانی است که با وجود معرفت و آگاهی به نعمت الهی، به انکار آن دست می‌زنند.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾. (سوره صف، آیه ۵)

این آیه شکایت موسی را از پیروان خود مطرح می‌کند که با وجود آنکه می‌دانستند او پیامبر خدا است، او را می‌آزرندند. ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾. (سوره مائده، آیه ۸۳)

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ وَأَيْتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾. (سوره نمل، آیه ۹۳)

آیه اول به عده‌ای اشاره می‌کند که در پی شنیدن آیات الهی به علم و معرفت دین حق نایل آمدند و آیه دوم نیز در مورد شواهد و نشانه‌های الهی در خصوص حقانیت دین است که امکان معرفت انسان‌ها به این آیات را فراهم می‌کند.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾. (سوره بقره، آیه ۲۵۵)

در این آیه خداوند حتی دستیابی معرفتی انسان‌ها را به علم خود - در صورتی که اراده خداوند تعلق گیرد - ممکن می‌داند.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ... فَلَمَّا بَيَّنَّ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (سوره بقره، آیه ۲۵۹)

در این آیه خداوند برای آگاهانیدن قدرت نامحدود خود به شخصی خاص (به احتمال قوی عزیر پیامبر) شواهد قدرت خود را به او نشان می‌دهد و او پس از مشاهده این شواهد به این علم دست می‌یابد.

﴿وَلَا يَأْتِ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلِيُمْلَلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾. (سوره بقره، آیه ۲۸۲)

این آیه دلالت دارد که برخی مومنان از دستورات الهی در خصوص برخی روابط اجتماعی مثل نحوه داد و ستد و نیز نحوه نوشتن اسناد مربوطه آگاهی دارند.

﴿وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾. (سوره مائده، آیه ۱۱۰):

این آیه دلالت دارد که عیسی ابن مریم به کتب آسمانی و حکمت علم یافته و آموزگار او خداوند بوده است.

﴿يَأْتِيَنِي مَنْ يَأْتِيكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكُ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾. (سوره مریم، آیه ۴۳)

در آیه بالا ابراهیم خطاب به آزر از برخوردار شدنش از علم به راه صحیح سخن می‌گوید؛ علمی که (حداقل لایه‌هایی از آن) قابل انتقال به دیگران است.





۴. نفی شکاکیت محدود در قرآن کریم

قرآن کریم شک‌گرایی جزئی و یا محدود را به‌طور مستقیم مورد توجه قرار داده و با ذکر دلایلی، هم امکان معرفت و هم تحقق عینی را به اثبات رسانیده است. برای توضیح این مطلب ذکر نکات ذیل ضروری است:

۱. با بررسی کاربردهای واژه شک و هم‌خانواده آن در زبان عربی، می‌توان نتیجه گرفت، منظور از شک، تردید، دو دلی، عدم جزم و اطمینان به چیزی است؛ اعم از اینکه درجه تردید، برابر با احتمال نقیض آن باشد یا خیر.^۱

۲. قرآن کریم از گروه‌ها و افراد فراوانی یاد می‌کند که پیامبران آنها را به توحید، رسالت، معاد و... دعوت می‌کردند؛ ولی آنان در برابر این دعوت که همراه با استدلال و معجزه بود، مقاومت می‌کردند و نسبت به سخن پیامبران شک و تردید ابراز می‌داشتند. از این تردید و عدم باور، به شک تعبیر شده است. ﴿قَالُوا يُصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾. (سوره هود، آیه ۶۲)

۳. بخش عمده‌ای از هدایت‌ها و آموزه‌های قرآن کریم، متوجه شک محدود و تلاش برای زدودن آن است. در آیات متعددی به شک در وحدانیت معبود ﴿اتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾. (سوره هود، آیه ۶۲) شک نسبت به قیامت ﴿... قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ... وَمَا نَحْنُ بِمَسْتَيِقِينَ﴾. (سوره جاثیه، آیه ۳۲) شک به وحی و نبوت ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي﴾ (سوره ص، آیه ۸) و سایر موارد پرداخته شده و به آنها پاسخ داده شده است.

۴. در این گونه موارد قرآن کریم تلاش کرده است با بهره‌گیری از روش‌های مختلف،



﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾. (سوره علق، آیه ۴)

در این آیه نیز علم یافتن انسان توسط خداوند به واسطه قلم و کتابت مطرح شده است.

۱. به عنوان نمونه بنگرید به این دو تعریف:

الف. الشک: نقیض الیقین. (کتاب العین، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۷۰)

ب. الشک الارتباب و هو خلاف الیقین. و يستعمل فعله لازما و متعدیا. کذا نقل عن أئمة اللغة. فقولهم: خلاف الیقین، یشتمل التردد بین الشیئین سواء استوی طرفاه أم رجح أحدهما علی الآخر قال تعالی فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ. (مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۲۲۷). برای تفصیل بیشتر ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۰۴ به بعد.

آنها را به معرفت حقیقی و مطابق واقع سوق دهد و از انحراف بازدارد. از جمله این راهها ارجاع به مبانی صحیح و مطابق با واقع است که خود آنها در آن تردید و شک نداشتند؛ مانند آیه ذیل که برای برطرف کردن تردید نسبت به شکهای پیش گفته، آنان را به اصل توحید در خالقیت و ربوبیت تکوینی عالم که مورد قبول آنان نیز بود، ارجاع می‌دهد:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾. (سوره مؤمنون، آیات ۸۴ - ۸۹)

بدین ترتیب قرآن کریم با استناد به دلایل مقبول و صحیح، راه شک را بر آنها می‌بندد و نه فقط بر امکان معرفت به موضوعات پیش گفته تأکید می‌کند، بلکه وجودشان را نیز به اثبات می‌رساند.

۵. در برخی موارد تقابل افراد با دعوت انبیا، به بیان تردید خلاصه نمی‌شود، بلکه دعوت انبیا و وجود قیامت و... را نیز انکار می‌کردند. بنابراین شک مذکور، گاهی به موضع‌گیری تند گفتاری و عملی بر ضد امر مورد تردید نیز منجر می‌شود. (ر.ک: معرفت‌شناسی، ص ۲۲۶ - ۲۲۷)



منابع

۱. ابن سینا (۱۴۰۴ ق)، الهیات شفا، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲. پویمن؛ لوئیس پی (۱۳۸۷ ش)، معرفت شناسی: مقدمه ای بر نظریه شناخت، ترجمه رضا محمدزاده، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ش)، رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه، قم: اسراء.
۴. _____ (۱۳۸۴ ش)، معرفت شناسی در قرآن، قم: اسراء.
۵. راسل، برتراند (۱۳۶۷ ش)، مسائل فلسفه، منوچهر بزرگمهر، تهران: خوارزمی.
۶. سنکی، هاوارد (۱۳۸۲ ش)، بررسی پنج روایت از «نسبی گرایی شناختی»، پیروز فطورچی، فصلنامه ذهن، شماره ۹.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین.
۸. _____ (۱۳۸۲ ش)، اصول فلسفه و روش رئالیسم در مجموعه آثار مطهری، تهران: صدرا.
۹. طریحی فخر الدین (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین؛ تحقیق: سید احمد حسینی، مرتضوی، تهران.
۱۰. الفراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: دار الهجرة.
۱۱. فطورچی، پیروز (۱۳۸۱ ش)، نسبی گرایی پروتاگوراس و روایت های جدید آن، فصلنامه ذهن، شماره ۵.
۱۲. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵ ش)، تاریخ فلسفه، جلال الدین مجتبوی، تهران: سروش.
۱۳. گاتری، دبلیوکی سی، تاریخ فلسفه یونان، حسن فتحی، تهران: فکر روز.
۱۴. گمپرتس، تئودور (۱۳۷۵ ش)، متفکران یونانی، محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، شماره اول.
۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ ش)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۱۸. مور، جی. ای (۱۳۷۴ ش)، برهان عالم خارج، منوچهر بدیعی، نشریه ارغنون، شماره ۷ - ۸.
۱۹. مهلوی، یحیی (۱۳۷۶ ش)، شکاکان یونان، تهران: خوارزمی.

منابع لاتین

- Boyd, Richard. (2002). scientific realism. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy
<http://plato.stanford.edu/entries/scientific-realism/>
- Dancy, Jonathan (1995) an Introduction to Contemporary Epistemology, Basil Blackwell.
- Groarke, Leo. (2010). Ancient Skepticism. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy:
<http://plato.stanford.edu/entries/skepticism-ancient/>
- Klein, Peter (2010) 'skepticism.in J. Dancy and E. Sosa (Eds) A Companion to Epistemology, Blackwell.
- Klein, Peter. (2010). skepticism. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy:
<http://plato.stanford.edu/entries/skepticism/>
- Khlemtzos, Drew. (2004). Semantic Challenges to Realism. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy:
<http://plato.stanford.edu/entries/realism-sem-challenge/>
- Miller, Alexander. (2010). realism. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy: <http://plato.stanford.edu/entries/realism/>
- Pappas, George S. (1998) 'Epistemology, history of' in Edward Craig (Ed) Routledge Encyclopedia of Philosophy, New York: Routledge.
- Pironet, Fabienne and Spruyt, Joke (2007), sophismata. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy:
<http://plato.stanford.edu/entries/sophismata/>
- Pojmam, Lois P. (2001) What Can We Know? An Introduction to the Theory of Knowledge, 2th edition, Wadsworth.
- Siegel, H. (1992). Relativism. In J. Dancy and E. Sosa (Eds). A Companion to Epistemology (pp. 428-30). Oxford: Blackwell.
- Stich, Steven P. "Epistemic Relativism." In Routledge Encyclopedia of Philosophy, edited by Edward Craig. Vol. 3. New York: Routledge, 1999.
- Swoyer, Chris. (2003). Relativism. In Edward N. Zalta (Ed). Stanford Encyclopedia of Philosophy
[:http://plato.stanford.edu/archives/win2008/entries/relativism](http://plato.stanford.edu/archives/win2008/entries/relativism)